

نظریہ آشوب

[درآمدی برآندرشے بازار]

سرشناسه	: مورفی، رابرت پاتریک، ۱۹۷۶ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: نظریه آشوب (درآمدی بر آنارشی بازار) / رابرت پی. مورفی؛ ترجمه مهران خسروزاده؛ با مقدمه محمدقلی یوسفی.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری	: ۱۵۰ ص.
شابک	: 978-622-7326-49-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Chaos Theory - Two Essays On Market Anarchy
موضوع	: آنارشیسم -- Anarchism بازار -- جنبه‌های جامعه‌شناختی Markets -- Sociological aspects رفتار آشوبناک در سیستم‌ها Chaotic behavior in systems سرمایه‌داری -- Capitalism
شناسه افزوده	: خسروزاده، مهران، ۱۳۷۹ - مترجم
شناسه افزوده	: یوسفی، محمدقلی، ۱۳۳۳ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: HX۸۳۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۳۵/۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۶۳۵۰۵

نظریہ آشوب

[درآمدی برآناشے بازار]

رابرت پی. مورفی

ترجمہ مہران خسروزادہ

با مقدمہ دکتور محمدقلی یوسفی



نشراماره

© Nashr-e-Amareh, MMXXIII



نشرآماره

عنوان کتاب: نظریه آشوب

(درآمدی بر آنارشی بازار)

نویسنده: رابرت پی. مورفی

مترجم: مهران خسروزاده

شابک: ۹-۴۹-۷۳۲۶-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم،
جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر
آماره ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.

محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های
پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی
آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر
آماره محفوظ است.

Title: Chaos Theory - Two Essays
On Market Anarchy

by Robert P. Murphy

Translator: M. Khosrozadeh

ISBN: 978-622-7326-49-9

The 1st Edition Published: 2023

Circulation: 300 impression

No portion of this book may be
reproduced, by any process or
technique, without the express
written consent of the publisher
(Amareh Press)

The views expressed in this book
represent those of the individual
Authors and Editors. These views
do not necessarily reflect
endorsement by the Publisher
(Amareh Press)

© ALL RIGHTS RESERVED:
for the Amareh Press

دفتر نشر و پخش آماره: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴
تلفن ۴۳۹۱-۸۷۶-۰۹۳۶

برای آگاهی از اطلاعات بیشتر به وب سایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashreamareh.ir

قیمت: ۸۰ هزار تومان

بدون شک، اندیشه‌ام درباره آنارشیسم را وامدار موری روتبارد فقید هستم. به صورت گسترده‌تر، دیدگاهم درباره اینکه «جهان چگونه کار می‌کند» برگرفته از رساله سراسر حکمت لودیگ فون میزس یعنی کتاب «کنش انسانی» است.

بخشی از مقدمه نویسنده
برویرایش اول کتاب

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه دکتر محمد قلی یوسفی
۲۱.....	مقدمه مترجم.....
۳۷.....	مقدمه نویسنده برویرایش دوم کتاب
۴۳.....	فصل اول: حقوق خصوصی
۴۵.....	* قرارداد.....
۵۲.....	* بیمه.....
۵۵.....	* زندان.....
۵۸.....	* شک و تردیدها.....
۷۸.....	* کاربردهای عملیاتی
۹۲.....	* نتیجه گیری.....
۹۵.....	فصل دوم: دفاع خصوصی
۹۶.....	* بیمه.....
۱۰۰.....	* تأمین مالی.....
۱۱۱.....	* محاسبه اقتصادی.....
۱۱۴.....	* دفاع خصوصی در برابر دفاع دولتی
۱۲۷.....	* درس هایی از تاریخ
۱۳۳.....	ضمیمه (کتابشناسی آنارشسیسم بازار)
۱۳۳.....	I. مورای نیوتن روتبارد و لیبرتاریسیسم اتریشی
۱۳۷.....	II. رویکردهای دیگر آنارشسیسم بازار.....
۱۳۹.....	III. پیشگامان آنارشسیسم بازار مدرن
۱۴۱.....	IV. نوشته های هم سو

مقدمه مترجم

"هرآنچه در زمانه ما در جوامع رخ می دهد، خوب یا بد، حاصل ایده هاست. مبارزه با ایده های بد چه چیزی نیاز دارد؟ باید ایده های خوب را به جای ایده های بد بنشانیم. ایده ها و فقط ایده ها می توانند تاریکی ها را به روشنایی تبدیل کنند."¹

لودویگ فون میزس

کتابی که در دست دارید دو دهه قبل به نگارش درآمده است و ماحصل تلاش های یک اقتصاددان برای پاسخ به احساس نیازش برای اشاعه ایده های بهتر است؛ تا سرنخی در دسترس اذهان جستجوگر باشد که بتوانند با یکی از متأخرترین ایده های علوم اجتماعی ساده تر آشنا شوند.

از آنجا که ممکن است زبان فارسی در بیان دقیق مفاهیم موجود در لغات انگلیسی ناتوان باشد، قبل از هر چیز باید ابهاماتی را برطرف کنم. آشوب² در فارسی معنای مثبتی ندارد، با شنیدنش وضعیت بغرنجی به ذهن متبادر می شود که در آن بی نظمی حاکم است. اگر با این مفهوم از لغت آشوب به عنوان کتاب نگاه کنیم، آن را عبارتی نامعقول می یابیم که بوی جنون

1. Economic Policy: Thoughts for Today and Tomorrow, 1979
Ludwig von Mises, page 105

2. Chaos

می‌دهد؛ چطور ممکن است کسی نظریه پرداز چیزی باشد که نابسامانی مقصود آن است؟! در حقیقت منظور نویسنده از این عبارت هرج و مرج و بی‌نظمی نیست؛ مقصود آن است که طرح و برنامه‌ای در جامعه وجود ندارد که همه را به تبعیت از خود وادارد؛ قرار است جامعه را به جای نگاه سازمانی متداول، به شکل یک ارگانیسم زنده نگاه کنیم که نظرفرد فرد آن مهم است و در نهایت هم بهتر از انواع دیگر سازمان‌دهی اجتماعی عمل خواهد کرد. «آناشسی بازار»^۱ لغت غلط‌انداز بعدی است. در فارسی آناشسیسم را هرج و مرج ترجمه می‌کنند و برای سال‌های طولانی، افراد با شنیدن لغت آناشسیست یا ایده‌ای در ذهن نداشتند و یا به یاد گروه‌هایی می‌افتادند که پیرو متفکران چپ‌گرایی چون «پرودون»^۲ و «باکونین»^۳ بودند. اما در این کتاب عبارت آناشسی بازار چنین مقصودی ندارد. مفهومی که آناشسی بازار سعی در انتقال آن دارد شرایطی است که در آن بازار بدون نیاز به وجود دولت نه تنها کار می‌کند، بلکه به ارائه خدماتی می‌پردازد که تصور می‌شود ارائه آن‌ها از وظایف اولیه دولت‌هاست و تنها از دست آن‌ها برمی‌آید. افراد طرفدار آناشسی بازار را آناکوکاپیتالیست می‌نامند، که طبیعتاً استفاده از مفهوم آناشسیسم در نام آن‌ها دخلی به هرج و مرج طلبی ندارد و مقصود اعتقاد به نظم بازاری بدون وجود قوای قهری دولت است. در

1. Market Anarchy
 2. Pierre-Joseph Proudhon
 3. Mikhail Bakunin

نهایت توضیحات افزوده شده به متن کتاب، که با هدف روان‌تر ساختن متن و درک بهتر گنجانده شده‌اند، در میان دو خط فاصله - - قرار داده شده است.

متنی که در دست دارید ترجمه شده تا مخاطب فارسی‌زبان به شکل خیلی خلاصه از کلیت حرف حساب نویسنده و جماعت آنارکوکاپیتالیست، یا به اختصار آن‌کپ^۱، خبردار شود و با ایده‌هایشان آشنایی حداقلی پیدا کند و همچنین اگر خواست در این زمینه مطالعه کند، انتخابی مشخص برای آغاز کارش داشته باشد؛ طبیعی است که موضوع مورد بحث ایجاب کند تا متنی که برای معرفی آن نوشته می‌شود تفصیل را فدای جامع بودن کند و به عبارتی ماحصلش اقیانوسی به عمق یک وجب باشد. گذشته از این، انگیزه‌های شخصی هم در ترجمه این اثر دخیل بود. این کتاب را می‌توان در یک روز خواند و خبری از صفحات پرتعداد و متنی ملال‌آور نیست. اما اصلی‌ترین انگیزه انتخاب این کتاب برای ترجمه، الگوهای پیشنهادی آن برای جایگزینی دولت بود؛ کتاب‌های بسیار انگشت‌شماری درباره آنارشی بازار ترجمه شده است و از بد ماجرا کتاب‌هایی هم که ترجمه شده‌اند بیشتر رویکرد انتقادی دارند و به دنبال آنند که مخاطب را متقاعد کنند که «چرا باید به دولت نه بگوییم؟» و در عوض تلاشی نمی‌کند که برای تأمین برخی از خدمات که پیش از این از سوی دولت ارائه

می شدند، به مخاطب سازوکاری جایگزین ارائه دهد. برعکس این کتاب هردو رویکرد را دارد و در عین بیان کوتاه ایده‌هایش، از لاک انتقاد صرف بیرون آمده و نظراتی جدید را به مخاطب ارائه می‌دهد. البته این موضوع از درخشان بودن اثر نمی‌کاهد و قطعاً نکات مورد تأکید نویسنده، خواننده را به فکر وامی‌دارد؛ می‌توانم این خبر خوب را بدهم که این کتاب شباهتی به کتاب‌های متعارف اندیشه اقتصادی ندارد و با مثال‌های فراوان از موضوعات مختلف متنی جذاب و همه‌فهم را تدارک دیده است.

در اینجا قصد دارم نکاتی کوتاه را گوشزد کنم و بگویم که به نظر کجای کار طیف آزادی خواه یا همان گروهی که با نام‌های لیبرال، نئولیبرال، لیبرترین، راست‌گرا، بازارگرا و حتی محافظه‌کار شناخته می‌شود می‌لنگد. اگرچه آزادی خواهان و طرفداران بازار برای اشاعه ایده‌هایشان گفتگوهای مهمی را تدارک می‌بینند، اما محتوای این مباحث را می‌توان به طریقی مورد نقد قرارداد؛ اکثریت قریب به اتفاق این گفتگوها به موضوعاتی می‌پردازند که مهم‌اند، تحسین و تأیید همفکران را به دنبال دارد، جدال اندیشه‌ای با مخالفان را تقویت می‌کند و مطرح کردنشان بهتر از مطرح نکردنشان است اما به نظر می‌رسد فرد آزادی خواه نسبت به تناقضات امروز اندیشه‌ای که به آن چنگ می‌زند یا ناآگاه است، یا بی‌تفاوت است و یا حتی برای توجیه آن مغلطه‌های علمی و فلسفی می‌تراشد؛ او دوست دارد

به تکرار صحبت‌هایی پیردازد که صد البته در ایران امروز که چنین ایده‌هایی در اقتصاد و سیاست و اجتماعش جایی ندارد امر پسندیده‌ای است؛ اما لگد زدن بی‌هزینه به پیکر بی‌جان سوسیالیسم و نقد تجربه شوروی و کوبای کاسترو نباید ما را از نقد درونی ایده‌هایمان غافل کند و در بدیهیاتی غرق شویم که راه را برای اندیشه‌ای که برایش تلاش می‌کنیم سد کند و پویایی از آن سلب شود.

در اینجا برخی از این تناقضات مهلک موجود در ساختارهای سیاسی و اقتصادی لیبرال حال حاضر جهان و مستتر در بخش اعظمی از نظریه‌های لیبرال را نام می‌برم تا کمی ملموس‌تر صحبت کرده باشم؛ امروزه علی‌رغم تأکید بر مفهوم بازار و رقابت بازاری نزد اندیشمندان آزادی‌خواه، در بخش‌های پولی و مالی خبری از بازار آزاد، رقابت و لیبرالیسم نیست؛ دولت‌ها بدون آن که نظرها را بخواهند، با وضع مالیات، مالکیت ما بر اموال و حاصل زحماتمان را زیر پا می‌گذارند. دولت‌ها با انتشار اوراق قرضه ما و نسل‌های آینده را بدهکار می‌کنند؛ این کار به خلق دارایی‌های جدیدی منجر می‌شود که علاوه بر انتقال ثروت و نقض غیرمستقیم مالکیت، ریسک‌هایی نامرئی و غیرضروری را به کل اقتصاد تحمیل می‌کند. همین دولت‌های منسوب به لیبرالیسم، با انحصار در ابزار تولید پول، کالا و خدماتی را می‌خرند که در صورت عدم امکان چاپ پول توسط دولت، به فرد دیگری تعلق می‌گرفت و

رفاه او را ارتقاء می‌داد. دولت‌ها در بازارهای آزاد ظاهراً موجود دخالت می‌کنند و با تعرفه گذاری هایشان ما را از کالاهای ارزان تر خارجی محروم می‌سازند، با قیمت گذاری هایشان تخصیص منابع را از کمیابی واقعاً موجود منحرف می‌کند و با خلق پول و ایجاد تورم محاسبات اقتصادی ما شهروندان را به هم می‌ریزند. در اندیشه آزادی خواهی که ادعا دارد بر محور فرد می‌چرخد، ابهامات مهمی در زمینه مفاهیم بنیادی و جمعی چون «ملت» و «منافع ملی» وجود دارد؛ مفاهیمی که به راحتی دستاویز تجاوز قانونی و سیستماتیک دولت‌ها به حقوق افراد قرار می‌گیرد. با وجود اعتراف تمام آزادی خواهان به بی‌کفایتی دولت‌ها و ناکارآمدی رویکردهای غیربازاری، به واگذاری اختیار قانون گذاری به پارلمان‌های ملی و بین‌المللی معمولاً نقد مهمی وارد نمی‌شود و با کنار آمدنمان با دادگستری دولتی، به معنی تعیین قضات از سوی دولت، جمع تناقضات نظری و عملی این اندیشه را کامل کرده‌ایم.

از طرفی عقل سلیم تأکید دارد که افرادی که ریسکی نمی‌پذیرند نباید در فرایند تصمیم‌گیری دخالتی داشته باشند. واقعیت این است که هیچکس با سود مشکلی ندارد و حتی افرادی که سودطلبی را نپسندند، همه خواهان آن هستند؛ در حقیقت اگر خوب بنگریم تمام این مجادلات فلسفی و علمی بر سر قبول کردن مسئولیت ضرر است. جمله معروفی با همین مضمون وجود دارد که می‌گوید: «پیروزی هزار پدر دارد و

شکست یتیم است». چرا باید تأمین امنیت و گرفتن تصمیمات مربوط به آن را به دست افرادی سپرد که در صورت وقوع جنگ، نه لباس رزم می‌پوشند و به جنگ می‌روند، نه هزینه‌ای از جیب می‌دهند و نه حتی دستمزد و مزایایشان دچار کاهش می‌شود؟ چرا باید دادگستری به افرادی سپرده شود که دادن حکم ناعادلانه به جایگاهشان خدشه‌ای وارد نکند و هزینه‌ای ندهند؟ چرا قانون‌گذاری را باید به سیاست‌مداران و نمایندگان پارلمانی سپرد که هیچ خسارت شخصی از مصوباتشان متوجه ایشان نمی‌شود و شاید هیچ‌گاه، هیچ‌کس به خاطر نیاورد که فلان قانون توسط چه کسانی تصویب شد، اما سال‌های سال پیامدهای مختلف این قوانین و هزینه‌های سنگین‌اش، زندگی نسل‌هایی را تحت تأثیر قرار دهد که هیچ نقشی در تعیین آن قانون‌ها نداشته‌اند؟ بله، نقد اندیشه‌های ضد آزادی، ضد بازار و ضد مالکیت مهم است، اما مسئله این است ما برای پاسخ به تناقضات نظری و عملی عصر خودمان چه در چنته داریم؟ خوب که بنگریم بسیاری از بلایای غیرطبیعی که بر سرمان می‌آید از همان تناقضات نشأت گرفته است و حاصل نادانی و یا بی‌تفاوتی همه ما، علی‌الخصوص آزادی‌خواهان به آن‌هاست؛ جایی که آزادی و حقوق ما و دیگران به شکل سیستماتیک و فاحشی زیر پا گذاشته می‌شود. به شدت معتقدم ما آزادی‌خواهان وظیفه داریم به جای حمله به پیکره بی‌جان سوسالیسمی که در قرن نوزدهم و بیستم

میلادی زیست می‌کرد، اسب‌های چوبی سوسیالیسم، که از سرنادانی یا بی‌تفاوتی در تروآی آزادی خواهی راهشان داده‌ایم را به بوت‌نقد بکشیم. در حال حاضر پاسخ‌هایی که به این سؤالات و انتقادات مطرح شده، داده می‌شود از دو حالت محدود خارج نیست.

اولین استدلال دولت را شرمی داند اما معتقد است وجود این شر لازم و ضروری است تا لاقلاً از سرحدات آزادی و حقوق افراد دفاع کند. در بخش‌هایی از مقالات فدرالیست^۱ - که بیانگر مبانی عقیدتی و اهدافی است که در هنگام استقلال آمریکا و تشکیل این کشور مورد توجه بوده است - بیان می‌شود که در غیاب دولت، جنگ داخلی رخ می‌دهد، مردم از دستیابی به طلاهایی که نزد بانک‌ها سپرده‌اند بازمی‌مانند و ایالت‌ها از نظر سیاسی قطبی می‌شوند و با چنین دلایلی بر ضروری بودن وجود دولت اصرار می‌کنند. کمتر از ۱۵۰ سال بعد، تمام کابوس‌هایی که پدران بنیان‌گذار آمریکا از شر آن به شدت پناه برده بودند، توسط یکی از بهترین دولت‌های تاریخ به واقعیت بدل شد تا حداقل نشانمان دهد آنچه به شکل بدیهی ضرورت فرض می‌شود شاید آن قدرها هم ضروری نباشد. باید صریح بود، شرهای ضروری به بازار آزاد و آزادی مجال نفس کشیدن نمی‌دهند، چرا که بازار آزاد با مفهومی به نام «منافع ملی» در تعارض است و دولت‌ها پی‌درپی به بهانه

1. The Federalist Papers

آن اعلام جنگ می دهند، تجارت را محدود می کنند، پول و اوراق چاپ می کنند و نرخ بهره را پایین می کشند. طبیعی است، تا زمانی که در برپاشنه ضرورت این شریبچرخد، برای اندیشمندان و صاحب نظران چاره‌ای جز تراشیدن توجیه علمی برای این انحصارگران «جعل پول» و «حرف زور» باقی نمی ماند.

دومین استدلال همان حرف نخست را با اندکی تغییر و با ادبیات اقتصادی مطرح می کند و به ضرورت ارائه کالاهای عمومی می پردازد. او می گوید بازار در ارائه برخی کالاها ناتوان است و به ناچار به سراغ دولت‌ها می رویم تا این کالا و خدمات را تأمین کند. اما به سختی می توان بر محصولات دولتی نام کالا نهاد و آن‌ها را با همتایان بازاریشان مقایسه کرد، چرا که اصولاً در برابر پول زور مالیاتی که می دهیم نه از قیمت کالایی که دریافت می کنیم خبر داریم و نه از کیفیت آن. گویا آزادی و بازار و مالکیت خصوصی تنها برای تولید و توزیع برنج، خودرو و موبایل خوب است و حداکثر می تواند خدمات تاکسی اینترنتی ارائه کند، اما به کالاهای منسوب به «عمومی» که می رسیم تمام آن کارایی، مزیت و قوت بازار دود می شود به هوا می رود و مالکیت پایمال شده شهروندان اعتراضی را بر نمی انگیزد. در واقع دولت کالای عمومی را نمی فروشد بلکه تحمیل می کند. از همین رو به نظر می رسد به جای واژه نامناسب کالای عمومی باید از «کالای تحمیلی» در توصیف آن استفاده کنیم.

تمام آنچه گفته شد، مانند اخذ مالیات و دادگستری دولتی و یا حتی ارتش دولتی، در نزد بسیاری جزو بدیهیات است. تصور می‌شود دولت نهادی است که در طول تاریخ به صورتی تطور یافته که همیشه برای تأمین ملزومات اولیه زندگی بدان نیاز داشته‌ایم و در عوض آن‌ها هم برای این کار تکامل یافته‌اند. اگر به طور اجمالی نگاهی به تاریخ کشورهای پیشرفته بیندازیم صورت ماجرا احتمالاً چنین تصوراتی را تأیید می‌کند. قابل پیش‌بینی است مشاهده کشورهای توسعه یافته و تکرار دیدن صحنه‌ای که در آن رفاه و بازار در کنار دولتی مقتدر و قوی حضور دارد، این همزیستی را بدیهی جلوه می‌دهد؛ گویی نهاد بازار نه به رغم وجود دولت، بلکه به لطف وجود دولت توانسته سربر بیاورد. اما آنچه علم و خرافه را متمایز می‌کند زیر سؤال بردن بدیهیات است. به بیانی بهتر و دقیق‌تر، شالوده و اساس علم در زیر سؤال بردن بدیهیات است؛ همان کاری که گالیله و کوپرنیک انجامش دادند و عصر جدید را بر ایمان را گشودند. اگر این ویژگی را از علم جدا کنید خود به خرافه و مقدسات جدیدی تبدیل می‌شود و پویایی و حرکتش را در گل ولای بدیهیات غیرقابل پرسش زمین‌گیر می‌کند.

از دید کسی که «فرد» برایش تنها موجودیت کنشگر در جهان است و دولت را شر غیر ضروری می‌داند و از نگاهش این نهاد بزرگ‌ترین شکلِ خشونتِ سازمان یافته در تاریخ بشریت است، تنها نظم اجتماعی دارای مشروعیت نظمی است که کمترین

تعارض را با فردیت فرد و آزادی‌هایش داشته باشد و به جد معتقد است چنین نظامی در عین حال کارآمدترین آن نیز هست. در کره زمین، به عنوان بزرگ‌ترین پهنه‌ای که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، خبری از حکومت واحد و قانون واحد نیست و انسان‌ها با زبان‌ها، نژادها و ارزش‌های مختلف ذیل واحدهای سیاسی کاملاً مستقل از هم زندگی می‌کنند. اگر کره زمین بدون حکومت و قانون یکسان همچنان متمدن است و دچار فروپاشی نشده، به طریق اولی تمدن بدون حکومت برای واحدهای کوچک‌تر نیز متصور است. فردی که بنیادی‌ترین حق و اصل‌ترین ارزش در جهان انسان‌ها را آزادی می‌داند، کمال مطلوبش آنارشیسم است. یعنی نظامی بدون ناظم که به صورتی خودجوش، همکاری اجتماعی را بین آحاد انسان‌های آزاد و مختار برقرار می‌کند. در این جامعه، گزاره‌های الزام‌آور قانونی که توسط سیاست‌مداران تعیین می‌شود جایی ندارد و آنچه که انسان‌ها مختارانه و مسئولانه از آن پیروی می‌کنند، قراردادهای پذیرفته شده از سوی آن‌هاست. قاضی و پلیس همچنان وجود دارند اما اقتدار آن‌ها مرهون وجاهت و وثاقت اجتماعی است، نه انحصار خشونت. امروز می‌دانیم که دولت‌ها چه ظرفیت‌های مخربی برای مشروعیت بخشی به غارت و تجاوز و قتل دارند و از سویی هم می‌دانیم آرمان‌ها ذاتاً قابل حصول نیستند. اما آگاهی از این موضوع معنای غیرواقعی یا امکان‌ناپذیر بودن حرکت به سمت چنین جهانی را

نمی‌دهد. اگر ایمان به آزادی چنین آرمانی را برای ما می‌سازد، به این معنی نیست که ساده‌دلانه در تدارک کشوری بدون دولت باشیم؛ چنین کاری از اراده هیچ انسانی بر نمی‌آید. بلکه قرار است اندیشه و نظرمان ناظر به نفی و نقد وضعیت فعلی باشد و به دنبال ایجاد تغییراتی به جا، در بزنگاه‌های تاریخی باشیم. اگر تصور می‌کنیم چنین سخنانی به دور از عقل است و آنچه پیش از این گفتم و آنچه در ادامه در این کتاب می‌آید در هیچ زمانی محقق شدنی نیست و پرداختن به آن بی‌فایده است توجهتان را به این بخش از کتاب «خصوصی‌سازی پول»^۱ فون هایک جلب می‌کنم:

«کسانی که فکر می‌کنند پیشنهاد خصوصی شدن پول کاملاً غیر عملی و اتوپیایی است، باید به یاد بیاورند که ۲۰۰ سال قبل آدم اسمیت در ثروت ملل چنین نوشته است: «در واقع این که انتظار داشته باشیم در بریتانیای کبیر، آزادی تجارت به طور کامل اعاده شود، همانقدر نامعقول است که انتظار داشته باشیم یک اتوپیا در آن تأسیس شود». اما تقریباً نود سال پس از انتشار کتاب او در سال ۱۷۷۶، بریتانیای کبیر در سال ۱۸۶۰ نخستین کشوری شد که آزادی کامل تجارت را برقرار کرد.»

در انتها چند سطری از نوشته‌های امیررضا عبدلی را گنجانده‌ام؛ فردی که در دو سال گذشته از او بسیار آموخته‌ام و

1. Denationalisation of Money: The Argument Refined, 1990, Friedrich A. Hayek

در نوشتن این متن از بسیاری از نوشته‌هایش بهره برده‌ام. هرکجا که هست برایش آرزوی سلامتی دارم؛ او جان کلام را رساتراز من بیان کرده است:

«بدیهیات زمین را حکومت‌ها به گوش بچه‌ها می‌خوانند. رسانه‌ها بی‌وقفه تکرار می‌کنند. دانشگاه‌ها برای توجیه (یا در واقع برای تکرار خستگی‌ناپذیر مدعیات) آن‌ها بودجه می‌گیرند و خرج می‌کنند. بدیهیات زمین، مقدسات سکولار دنیای مدرن هستند. برای مرتد شدن به آن‌ها باید پی خیلی چیزها را به تن مالید. اگر خرافه‌مدزنی مثل «منافع ملی» به ذهنتان مسخره بیاید، مسخره خواهید شد. اگر حرمت و سیادت پرچم را از حرمت و کرامت فرد انسانی والاتر ندانید، بی‌حرمت خواهید شد. اگر روح خود و همه هموطنان خود را در چهره و امضای چند سیاست‌مدار کلاش‌دروغگو متجلی ندانید، و در راه این روح جمعی حاضر به قربانی کردن منافع و رفاه و امیدهای شخصی خود نباشید، آنگاه همه هم‌وطنانی که اصلاً شما را نمی‌شناسند به خیانت شما گواهی خواهند داد؛ و برایشان هیچ مهم نیست که کسانی که شما را می‌شناسند بگویند شما همیشه انسان شریف و وفادار و مسئولی بوده‌اید. در دورانی زندگی می‌کنیم که زیر سؤال بردن خدا به اندازه زیر سؤال بردن ضرورت وجود دولت (و مصائب و فجایع مترتب بر وجود دولت) هزینه ندارد. الفاظی مثل آتئیسم یا آگنوستیسیسم برای خود وقاری دارند. اما آنارشسیسم بیشتر انگ

بدنامی است تا آنکه بیانگر یک مرام سیاسی و اجتماعی و فکری باشد. از دید جامعه‌آنا‌رشیسم یعنی هرکی به هرکی. به زبان عامیانه شیرین پارسسی یعنی فلسفه «خرتوخری». آنا‌رشیست از دید جامعه‌اصولاً حرف شایسته‌توجهی ندارد. بیمارروانی است و نظم و کنترل و تمدن را بر نمی‌تابد. آنا‌رشیست‌ها و سیاست‌مداران، هرکدام معتقدند باید گروه مقابل را در آسایشگاه روانی تحت درمان قرار داد. و جامعه البته طرف کسی را می‌گیرد که از کودکی با تبلیغات او بزرگ شده باشد. شاید خبرخوب این باشد که وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حرف‌های مرتدانه هر دوره تاریخی، معمولاً به فهم مشترک و بدیهیات دوره بعد تبدیل شده‌اند. این می‌تواند امیدوارکننده تلقی شود، اما منطقی‌هیچ‌قرینه‌ای در دست نداریم که نشان دهد از این پس نیز تاریخ طبق همین قاعده پیش خواهد رفت. در نتیجه ممکن است بازار آزاد از اعمال نفوذ دولت‌های مرکانتیلیست، هیچ‌گاه فرصت تحقق و تولد نیابد. ولی باید به یاد داشت که نیروهای مخالف و بازدارنده هر قدر هم که قدرتمند باشند، قدرت غلبه بر منطق و اخلاق را ندارند: آنچه درست و بایسته است به خاطر موانع تحقق، نادرست و ناشایست نخواهد شد. دنیای فعلی حاصل انتخاب‌های سیاست‌مداران است. ایرانی هیچ مشکلی ندارد که در فیسبوک با یک فرانسوی آشنا شود و چند هفته بعد در تهران با میرزا قاسمی از او پذیرایی کند و به انگلیسی سرب‌به

مقدمه مترجم

سرش بگذارد: خاک بر سر سوسیالیست هر چه بدفرانسوی
است!»

مهران خسروزاده

دیماه ۱۴۰۱